

اسلام‌گرایی اسب تروای سرمایه‌داری؟

بابک مینا
پژوهشگر فلسفه



می‌دانیم که در دهه چهل و پنجاه خورشیدی، اسلام‌گرایی هم‌چون یک ایدئولوژی ضدسرمایه‌داری و به‌عنوان رقیب مارکسیسم پا به عرصه سیاست و نظریه گذاشت. این ایدئولوژی و حاملان آن در انقلاب پنجاه و هفت پیروز شدند و توانستند دستگاه دولت را در اختیار بگیرند. باور عمومی این است که پس از جنگ بخش زیادی از حاملان این ایدئولوژی از آن گسستند به «راست» چرخیدند و ادبیاتی لیبرال و نولیبرال را جانشین اسلام‌گرایی ضدسرمایه‌دارانه کردند.

در این یادداشت می‌کوشم این باور را زیر سوال ببرم و در مقابل فرضیه دیگری طرح کنم: اسلام‌گرایی و سخنوری (رتوریک) ضدسرمایه‌دارانه‌اش از همان ابتدا اسب تروای گروهی بود که در پی دستیابی به موقعیت مسلط اقتصادی و سیاسی بودند. اسلام‌گرایی ضدسرمایه‌دارانه تنها تسمه نقاله‌ای بود برای قدرت‌گیری گروه‌های اجتماعی هراسان از مدرن‌سازی شتابان و تناقض‌ساز پهلوی. بنابراین «نولیبرال» شدن این «طبقه» نه حاصل گسست از «آرمان‌های بربادرفته انقلاب اسلامی» که دقیقاً حاصل جوهر حقیقی آن آرمان‌هاست.

سه مرحله اسلام‌گرایی: مقاومت، تمامیت‌خواهی، پساتمامیت‌خواهی نوسرمایه‌دار

نخست یک گاه‌شناسی کوتاه:



دولت اسلامی در مرحله اول ایده‌آلی تمامیت‌خواهانه داشت: بنیان نهادن جامعه یک‌دست اسلامی. نهاد مرجع و کلیدی آن زندان بود. اوین در دهه شصت چکیده نهایی آن سال‌هاست.

اسلام‌گرایی در ایران تاکنون سه مرحله را پشت سر گذاشته است. نخستین مرحله با لحظه علی شریعتی مشخص می‌شود. آثار علی شریعتی بازنمایی‌کننده لحظه تشکیل نفس اسلامی است. طرح فکری شریعتی در یک کلام و به صورت بسیار خلاصه تلاش برای صورت‌بندی نظریه سوژه اسلامی است.

مرحله دوم، با لحظه روح الله خمینی مشخص می‌شود. مهم‌ترین عمل آقای خمینی بنیان‌گذاری دولت اسلامی بود. اهمیت او در تعالی اسلام‌گرایی از آگاهی به دولت است. گذر از نفس به دولت با انقلابی نیرومند شکل گرفت و همین امر دولت جدید را از مشروعیتی کم‌نظیر برخوردار کرد. دولت اسلامی در مرحله اول ایده‌آلی تمامیت‌خواهانه داشت: بنیان نهادن جامعه یک‌دست اسلامی. نهاد مرجع و کلیدی آن زندان بود. اوین در دهه شصت چکیده نهایی آن سال‌ها است.

در دهه چهل و پنجاه اسلام‌گرایی ایدئولوژی مقاومت بود. در دهه شصت به ایدئولوژی دولت بدل شد. اگر پرسش اصلی ایدئولوژی اسلامی در مرحله اول «نفس اسلامی چیست؟» بود، پرسش اساسی مرحله دوم به «دولت اسلامی چیست؟» تغییر کرد. دولت جدید فضای گشوده‌ای برای نسل جدیدی از نظریه‌پردازان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، هنرمندان، و خصوصاً فیلم‌سازان (اهمیت سینما در حکومت اسلامی موضوعی مفصل است که مجالی دیگر می‌طلبد.) ایجاد کرد. آن‌ها فرماندهان جوان و تازه‌نفس جنبش اسلامی بودند که ماموریت‌شان فتح سنگر به سنگر تمامیت‌جامعه مدنی بود. نبرد تازه‌ای آغاز شد. در هر حوزه مسائل مختلفی سربر می‌آورد: هنر اسلامی چیست؟ سینمای اسلامی چیست؟ آیا علم اسلامی ممکن است؟ نسبت اسلام با علوم انسانی جدید چیست؟

مرحله سوم پیچیده‌ترین مرحله است و آن را نمی‌توان به راحتی خلاصه کرد. در این دوره میراث تمامیت‌خواهی محدود و گزینشی شد و با نوعی سرمایه‌داری در آمیخت. نهاد مرجع و کلیدی در این دوره بازار است. در سطح ایدئولوژیک در این دوره شاهد ظهور اسلام‌گرایی محافظه‌کار هستیم. هر دو جناح حکومت، با درجاتی مختلف محافظه‌کار هستند. مسئله اصلی در این دوران که هنوز از آن جدا نشده‌ایم، نسبت ایدئولوژی اسلامی با لیبرالیسم و سرمایه‌داری است.

تولد یک طبقه: بورژوازی اسلامی



مهم‌ترین عمل خمینی بنیان‌گذاری دولت اسلامی بود. اهمیت او در تعالی اسلام‌گرایی از آگاهی به دولت است. گذر از نفس به دولت با انقلابی نیرومند شکل گرفت و همین امر دولت جدید را از مشروعیتی کم‌نظیر برخوردار کرد.

واقعیت درونی مراحل سه‌گانه جنبش اسلامی، چیزی نیست جز نبردی برای تشکیل یک طبقه جدید. اکنون که گدازه جنبش اسلامی سرد شده است، می‌توانیم شکل نهایی و واقعی آن را ببینیم: یک بورژوازی اسلامی. تاریخ پنجاه سال اخیر ایران، زمانی برای شکل‌گیری این طبقه بوده است.

مراحل سه‌گانه ایدئولوژی اسلامی، یعنی مقاومت، دولت تمامیت‌خواه، و پساتمامیت‌خواهی نوسرمایه‌دار منطبق است بر مراحل سه‌گانه تشکیل یک طبقه: در مرحله اول جنبش اسلامی شکل گرفت. این جنبش ریشه در طبقات و گروه‌های مختلفی داشت: خرده‌بورژوازی مذهبی، بورژوازی سنتی (بازار)، بخشی از روحانیون و حتی بخش‌هایی از طبقه کارگر، و تهی‌دستان و لمپن‌پرولتاریای شهری. جنبش اسلامی هم‌چون توری بزرگ مجموعه‌ای ناهمگن از طبقات مختلف را زیر پرچمی واحد جمع کرد. تنها وجه اشتراک این مجموعه ناهمگن حس کین‌توزی شدید به خرده‌بورژوازی و بورژوازی نوپای دوران پهلوی، و نوعی حس مذهبی مشترک بود.

از همین‌رو جنبش اسلامی را نمی‌توان با مفاهیم کلاسیک مارکسیستی توضیح داد. این درست است که خرده‌بورژوازی مذهبی مهم‌ترین موتور متحرکه این جنبش بود و عملاً بیش‌تر روشنفکران ارگانیک جنبش اسلامی از میان این قشر برخاستند، اما بسیار اشتباه است این جنبش را به این لایه از طبقه متوسط فروبکاهیم.

جنبش اسلامی را همواره باید همچون توری بزرگ در نظر بگیریم که از ناراضیان دولت پهلوی نیروهایی صید کرد. یکی از مهم‌ترین مشخصات اسلام‌گرایان و کسانی که به بسیج سیاسی و اجتماعی آن‌ها پیوستند احساس خودآگاهی شدید گروهی آن‌ها بود. نه چپ‌ها، نه لیبرال‌ها، نه طبقه متوسط سکولار و غیره، هیچ‌کدام تا این اندازه به وجود خود به عنوان یک گروه متمایز خودآگاه نبودند. می‌توان گفت در سال‌های ابتدای انقلاب این گروه‌ها در برابر موج اسلامی جدید که کاملاً به وجود خود به عنوان یک گروه متمایز آگاه بود، گیج بودند. دهه‌ها طول کشید که «سکولارها» به گونه‌ای نصف‌نیمه و ضعیف توانستند هویتی جدید در برابر اسلام‌گرایان بسازند. هویتی که هنوز در برابر انسجام نسبی اسلام‌گرایان کم‌رنگ و بی‌سو است.



رشد بورژوازی اسلامی در ایران، ترکیه و عربستان آن‌ها را وارد رقابت‌های منطقه‌ای و یک امپریالیسم محلی کرده است و درست از همین‌رو ایدئولوژی آن‌ها عناصری از ملی‌گرایی ایرانی یا ترکی یا عربی را به خود جذب کرده است. پیامد این وضعیت جنگ‌ها، رقابت‌ها و کشمکش‌های منطقه‌ای است که تازه در آغاز آن هستیم.

رشد بورژوازی اسلامی در ایران، ترکیه و عربستان آن‌ها را وارد رقابت‌های منطقه‌ای و یک امپریالیسم محلی کرده است و درست از همین رو ایدئولوژی آن‌ها عناصری از ملی‌گرایی ایرانی یا ترکی یا عربی را به خود جذب کرده است. پیامد این وضعیت جنگ‌ها، رقابت‌ها و کشمکش‌های منطقه‌ای است که تازه در آغاز آن هستیم.

مرحله اول و دوم پیش- تاریخ تشکیل بورژوازی اسلامی است. موجی که از سال‌های چهل حرکت کرده بود، با انقلاب، دولتی جدید بنیان گذاشته بود، رفته‌رفته در سال‌های پس از جنگ با تسلط نهایی بر ابزار تولید و منابع سرمایه به یک طبقه به معنای تقریباً کلاسیک کلمه بدل شد. اکنون حدود و صغور این طبقه کم و بیش مشخص شده است. بورژوازی اسلامی تنها در ایران این چنین صورت‌بندی کلاسیکی داشته است و با انقلاب توده‌ای وسیع و قدرتمندی به قدرت رسیده است.

در ترکیه و مصر بورژوازی اسلامی مسیر نسبتاً متفاوتی را طی کرده است. اما در این کشورها هم نقطه آغاز معمولاً یک رادیکالیسم جعلی ضد سرمایه‌دارانه و ضد غربی بوده است و در ادامه چرخش محافظه‌کارانه و استقرار یک طبقه بورژوازی جدید. در ترکیه صبر و زیرکی اسلام‌گرایان آن‌ها را در قدرت نگه داشت. در مصر ذوق‌زدگی عجولانه و خام‌دستی آنان موجب شکست‌شان شد. نقطه اوج مرحله سوم تولد یک امپریالیسم محلی است. رشد بورژوازی اسلامی در ایران، ترکیه و عربستان آن‌ها را وارد رقابت‌های منطقه‌ای و یک امپریالیسم محلی کرده است و درست از همین رو ایدئولوژی آن‌ها عناصری از ملی‌گرایی ایرانی یا ترکی یا عربی را به خود جذب کرده است. پیامد این وضعیت جنگ‌ها، رقابت‌ها و کشمکش‌های منطقه‌ای است که تازه در آغاز آن هستیم.

سخنوری (رتوریک) ضد سرمایه‌دارانه اسلام‌گرایی از همان ابتدا شوخی تلخی بیش نبود. اسلام‌گرایی از روز نخست ایدئولوژی سلطه بود و هرجایی که مسلط شد نوعی سرمایه‌داری خشن و دولت‌هایی کم یا بیش مستبد به بار آورد. ندیدن پیوستگی تاریخ اسلام‌گرایی و «روح اسلامی» که با اراده به قدرت، فراسوی نیت‌های فردی به طرف سلطه بیش‌تر بر انسان و طبیعت حرکت می‌کند، خطایی فلسفی و سیاسی است.

برگرفته از بی بی سی فارسی